تحلیل ساختاری حکایت دقوقی در مثنوی مولانا

فاطمه امامی[1]

چکیده

«دقوقی» عنوان بیست و نهمین داستان از پنجاه و چهار حکایت دفتر سوم مثنوی است. مولانا در این حکایت در ۳۸۱ بیت به یکی از مباحث مهم عرفانی پرداخته است.

داستانی که با نقد و بررسی آن می‌توان به گوشه‌ها و زوایایی از هنر داستان‌پردازی مولانا دست یافت. این مقاله بر آن است تا با تحلیل عناصر داستانی حکایت دقوقی و بررسی آشنایی‌زدایی در آن به بخشی از بوطیقای قصه‌پردازی مولانا بپردازد.

مهم‌ترین نکات تحلیلی، بیان تبارشناسی داستان و بررسی عناصرداستانی چون: راوی و زاویه‌ی دید، درون مایه‌ی طرح و پیرنگ، و سایر عناصر داستان است، که سبب دست‌یابی به نتایج مهم در این پژوهش شده است.

کلیدواژه‌ها: مولانا مثنوی دقوقی عناصر داستانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ایران

مقدمه

در این پژوهش ساختار داستانی حکایت دقوقی از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

مثنوی از آثار منظوم عرفانی تمثیلی است که مولانا با شیوه‌ی تعلیمی آن را به نظم کشیده است. شیوه‌ی مولانا در سراسر حکایت‌ها و تمثیل‌های مثنوی دارای ویژگی‌های مشترکی است که با بررسی آن‌ها می‌توان به یک الگوی ساختارای مشابه در شیوه‌ی داستان‌پردازی او دست یافت. شیوه‌ای که در بررسی‌های نوین داستانی با عنوان بوطیقا از آن یاد می‌شود. ساختار روش‌مند در پرداخت روساخت عناصر داستانی به ویژه در حکایت‌های بلندی چون حکایت دقوقی شیوه‌ی ساختارمندی که دارای الگوهای مشترکی با عناصر داستانی امروزی است. عناصری چون: راوی و زوایه‌ی دید، طرح و پیرنگ، کیفیت روایت، زبان داستان، لحن و بیان نتایج رژف ساختی و بن مایه‌ای که در این رو ساخت و فرم و الگو قرار می‌گیرد.

حکایت کرامات دقوقی داستانی است که پژوهشگران از منظرهای متفاوت به آن پرداخته‌اند و به نظر می‌رسد که بررسی عناصر و ساختار داستانی و آشنایی‌زدایی گفتار نیز از منظرهایی است که می‌توان به آن پرداخت.

«لقَدکانِ قِصَصِهِم عِبرَه لِاُولی اَلالباب» «سوره‌ی یوسف، آیه ۱۱۱»۱

نقش قصه در مثنوی

صورت قصه در مثنوی غایت مقصود نیست. حقیقت معنی که با افهام عام فاصله دارد با قصه به اذهان تقریب می‌جوید مولانا خواننده را از اقلیم حس به عالم ماورای حس می‌کشاند چرا که قصه از عالم حس است. در نمایاندن معانی ممکن است با انکار منکران و معاندان مواجه شود پس نمی‌توان عین حقایق را بیان کرد.

بهـــتر آن باشـــد که ســـر دلبران گـــفته آیـــد از زبـــان دیـــگران
نیکلسون ۸۰، ۱۳۸۲

هر کسی فرا خور استعداد خود درکی از قصه دارد به همین سبب در ساختار قصه تصرف می‌کند. مولانا لفظ را ظرف می‌داند و معنا را مظروف، حکایت ابزاری اســت برای انتقال معنا فرم و عناصر و حوادث آن در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد.

حـرف ظرف آمد، درو معنی چو آب بـــحر مـــعنی، عـــنده‌ی اُمُّ الکـــتاب
نیکلسون ۱۳۸۲، ۱۰۰

قصه در مثنوی دو جنبه دارد:

۱ـ صورت و ظاهر قصه: از مآخذی اقتباس شده، مولانا تصرفاتی در اصل و داستان کــرده و رمزهایی تقریر می‌کند. تفاوت صورت قصه‌ها میزان تصرف گوینده را معلوم می‌کند (البته در داستان ما کاملاً متفاوت است و هیچ منبعی به دست نیامد)

۲ـ ســر قصه: همان طور که گفته شــد صورت غایت مقصود نیست بلکه سرقصه اســت آنچه خواننده را به اوج حقایق می‌رســاند. در نتیجه قصه نوعی تعلیم عرفانی عملی است.

ای بـــرادر قصه چـــون پیمانه است معـــنی انـــدر وی بـــسان دانه اســـت
دانـــه‌ی مـــعنی بگیـــرد مرد عقل نـــگرد پیمـــانه را گـــرگـــشت نـقل
نیکلسون ۱۳۸۲، ۳۰۰

خلاصه‌ی داستان دقوقی

دقوقی عارفی است اهل سفر، او در این سفر، هدف خود را دیدار یار در بشر، دیدار قلزم در قطره و آفتاب در ذره معرفی می‌کند. به ساحلی می‌رسد و ناگهان در ساحل دریا، هفت شمع با نوری حیرت‌آور که تا آسمان می‌رسد، بر او نمایان می‌شود. مردم این نور را نمی‌توانند ببینند. ناگهان، آن هفت شــمع به یک شــمع بدل می‌شوند و سپس آن یک

شمع به هفت شمع تغییر صورت می‌دهد. دقوقی از دیدار این منظره، بی‌هوش می‌شود و ساعتی در بی‌هوشی به سر می‌برد، آن هفت شمع به هفت مرد نورانی که نورشان به آسمان می‌رسد، تغییر چهره می‌دهند. آنگاه آن هفت مرد بدل به هفت درخت می‌شوند، درختانی با شاخه‌های بسیار و پر برگ و میوه‌هایی آبدار. دقوقی حیران از خود می‌پرسد چرا هر روز انسانها، تشنه و گرسنه از کنار این درختان می‌گذرند و آن را نمی‌بینند. دقوقی جلوتر می‌رود، آن هفت درخت به یک درخت بدل می‌شود.

سپس می‌بیند آن درختان برای نماز صف کشیدند و دیگر بار آن هفت درخت به هفت مرد بدل شدند. دقوقی با حیرت به آنان نزدیک می‌شود تا بداند کیستند، سلام می‌کند. آنان نامش را می‌برند و سلام می‌گویند. دقوقی در می‌ماند که نامش را از کجا می‌دانند.

آنها، با اشرافی که بر ضمیر او دارند، سبب سرگشتگی‌اش را می‌دانند و می‌گویند عارفان از اسرار عالم باخبرند. او را به امامت جماعت برمی‌گزینند و رو به دریا نماز می‌گزارند. در میان نماز، دقوقی، چشمش به دریا می‌افتد، کشتی‌ای در بند امواج سهمگین این سو و آن سو کشیده می‌شود و ساکنان کشتی از بیم موج و مرگ شیون می‌کنند.

دقوقی، در میان نماز برای نجات آنان دعا می‌کند و هنوز نماز آنان پایان نیافته، کشتی به سلامت به ساحل می‌رسد. آن هفت تن می‌پرسند که: دعای چه کسی اهل کشتی را رهانده است؟ دقوقی روی برمی‌گرداند می‌بیند اثری از آن هفت تن نیست. دقوقی سالها در آرزوی دیدار روی آنان اندوه می‌برد، اما هرگز نشانی از آنان نمی‌یابد. (زمانی ۵۷۳۱، ۹۹۴-۸۹۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تبارشناسی

حکایت دقوقی از مفصل‌ترین حکایات مثنوی است که حدوداً ۱۸۳ بیت را به خود اختصاص داده است. اما این دقوقی کیست؟ و مولانا این شخصیت را از کجا یافته و

قهرمان حکایت خود کرده است؟

بطور کلی در کتب تراجم و رجال، سه تن به نام دقوقی به چشم می‌خورد. دو تن از آنان به اوائل و اواسط قرن هشتم (هـ) تعلق دارند و بدیهی است که نمی‌توانند مورد اشاره‌ی مولانا باشند. می‌ماند یک دقوقی که از نظر زمانی تناسب کاملی با زمان مولانا دارد آن هم به نام ابوعبدالمنعم بن محمدبن ابی المضاد دقوقی است و به احتمال قوی مولانا در این حکایت به او نظر داشت است تنها در یک مأخذ آمده یعنی کتاب المثتبه آتی الذکر که آن هم مطابق نظر قزوینی، همان شخص مقصود ذکر مولوی است. (فروزانفر ۰۱۱،۷۶۳۱-۷۰۱) که در سال ۰۴۶ هـ ق در قید حیات بوده و در حَماه (شهری در مغرب سوریه) اقامت داشته است. یعنی محّل اقامت او در نزدیکی آسیای صغیر و شهر قونیه (اقامتگاه مولانا) بوده است. البته این سخن بدان معنی نیست که عین وقایع و مشاهدات و مکاشفاتی که مولانا در این حکایت به دقوقی نسبت می‌دهد واقعاً از او باشد، چه شیوه‌ی مولانا در نقل حکایت اینست که از حکایتی ساده که شاید در کتب گذشتگان نیز آمده با نبوغ حیرت‌آور خود، چنان تصویری از آن می‌سازد که انصافاً افهام و عقول را مات می‌کند.

دقوقی در زمره‌ی مجاهیل و خاملانی است که شرح حالی از او در هیچ یک از مآخذ و تذکره‌ها نیامده است و ممکن است مولانا در مسافرتی که جهت تکمیل تحصیل علوم ظاهر به حلب و شام (سال ۹۲۶ ۸۳۶) کرده با دقوقیِ مذکور ملاقات نموده باشد. (فروزانفر ۰۱۱،۷۶۳۱-۷۰۱)

پس می‌توان گفت که دقوقی، کسی نیست جز خود مولانا و هموست که مکاشفات و واقعات روحانی خود را از زبان دقوقی بیان کرده است. (زرین کوب ۷۷۳۱، ۳۸۲)

تحلیل

مولانا در این حکایت به یکی از مباحث مهم عرفانی پرداخته است. موضوعی

که به دلیل رمزوارگی ســاختار معنایی داســتان در شروح مختلف مثنوی از دیدگاه هر شارحی متفاوت است. به هر روی وجه مشترک تمامی آن‌ها توجه به موضوع «وحدت وجود» یا «پیوســتن کثرات به نقطه‌ی وحدت» اســت، در حالی که به نظر می‌رسد که نظر جولیان بالدیک درباره‌ی ساختار معنایی مثنوی با ارزش‌ترین و صادق‌ترین باشد. بالدیک، مطابقت موضوع کلی هر دفتر مثنوی را با یکی از شش پسر در الهی‌نامه عطار نیشــابوری می‌داند. مثنوی والاهی‌نامه هر دو یک طرّح را دنبال می‌کنند. موضوع دفتر اول مثنوی نفس، دفتر دوم ابلیس دفتر ســوم عقل، دفتر چهارم علم، دفتر پنجم فقر و دفتر ششم توحید است. (صفوی ۳۳۸۸۳۱) با توجه به اعتقاد بالدیک قطعاً موضوع اصلی دفتر ســوم مثنوی عقل اســت. اما جایگاه اصلی این حکایت یعنی حکایت دقوقی نیز دعاست. و سیر خطی داستان‌های دفتر سوم مثنوی براساس دو داستان پیشین حکایت کرامات دقوقی که مولانا نیز در این داســتان به آن اصرار دارد موضوع: «قضای الهی»، «رضای به قضا» و تغییر آن با دعاســت. و شــرایط و چگونگی دعا که داعی سالک را تا مرحله‌ی تکامل و فنا می‌رســاند. این داســتان‌ها عبارتند از: «صفت بعضی اولیاء که راضی‌انــد به احــکام و دعا و لابه نکنند کی این حکم را بگردان» «قصه ســؤال کردن بهلول آن درویش را»، و بالاخره «قصه‌ی کرامات دقوقی»

مولانا در این حکایت تمثیلی و پُر راز و رمز اهم مباحث عرفانی و تصوف از قبیل وحــدت وجود، اتحاد نوری اولیا، تجســد روح در قوالب مثالــی و اَبدانِ هَوَر قلیایی، ظهور حق در کســوت خلق به نحو تجلی، و مکاشــفات و واقعات و غیره را با کلامی فخیم و ماهرانه به نظم کشیده است.

به نظر می‌رســد قصه‌ی دقوقی، قصه‌ی خود مولاناســت. داســتان تجربه‌ی روحی مولاناســت در آن هنــگام که او تلاش می‌کند تا با دســت یافتن بــه تصفیه‌ی روحی، به دســت آوردن دل، آینه ســاختن آن، لایق دعای «استجب» شود. اما داستان کرامات

دقوقی داستان سفر روح است چرا که مکان و زمان و حوادث آن هرگز در عالم بیرون و جغرافیای عالم مادی حادث نمی‌شـــود. به همین دلیل در تبارشناسی داستان دقوقی در منابع و مآخذ پیش از مثنوی ما در هیچ یک از منابع ردپای داستان را نمی‌یابیم.

تأثیر و جایگاه عدد هفت در داســـتان دقوقی: در این داســـتان عدد هفت جایگاهی ویژه دارد. انسان دارای پنج حس است که به آن حواس پنج‌گانه می‌گویند. حس دیگری غیر از این پنج حس وجود دارد که به آن حس ششـــم می‌گویند که ارتباطی مســـتقیم با دریافت‌های ســـریع و هوش‌مندانه انسان از دنیای اطرافش دارد. متفکران امروزی حس دیگری را بررسی کرده‌اند به نام حس هفتم و آن چیزی نیست مگر عشق.

در این داســـتان دقوقی با گذشـــتن از حواس دنیای مادی و استفاده از حس ششم در غنیمت شـــمردن لحظه‌ها برای نجات کشـــتی، تلاش می‌کند در پایان با پافشاری به دریافت شگفتش از دنیای بیرون، خودش می‌ماند و پروردگارش و تمامی حس‌های او به یک حس یعنی حس هفتم، رسیدن به عشق مطلق پروردگار می‌انجامد.

در این داستان مولانا عدد هفت را در قصه‌اش به بازی نمی‌گیرد بلکه آن را به عمد و به قصد، درباب آنچه مقصود اوست می‌گنجاند و با استفاده از شگفتی اعداد در کنار واژگان ادبی به مقصود خود دست پیدا می‌کند.

و مطلب مهم دیگر آنکه این عدد هفت در داستان در میان عناصر چهارگانه خداوند یعنی: (آب (دریا) / خاک (آدمی یا همان مردان) / باد یا هوا (هم بادی که سبب غرق شدن کشتی می‌شد و هم هوایی که سبب سوختن شعله شمع می‌گفت) / آتش (شمع)، در حال گشتن است.

در واقع این عدد از ۳ اصل خلاق (عقل فعال، ضمیر منفعل و حس مشترک) و ۴ ماده که ۴ عنصر و قوای حســـی متناظر را در برمی‌گیرد (هوا = آگاهی، آتش = اراده، آب = عاطفه، زمین= اخلاق)، تشکیل شده است. تقسم ۷ به دو جزء یعنی ۳ روحانی و

۴ مادی بارها و بارها در هرمنوتیک قرون وسطایی به کار رفته است. (شیمل ۱۴۱،۴۶۳۱)

و مهـــم، این عناصری اســـت که از یکی بودن تبدیل بـــه هفت عدد از همان جنس می‌شـــوند و دوباره از هفت بودن به یکی بودن باز می‌گردند و این پیچش و چرخش تا پایان قصه ادامه پیدا می‌کند.

پس کشتی، کشتی روح دقوقی است که با دعای دقوقی نجات پیدا می‌کند وی خود را از کثرت می‌رهاند و به وحدت می‌رســـاند، می‌بینیم که هنگامی که دقوقی به عقب باز می‌گردد. از آن هفت مرد خبری نیســـت شـــاید بتوان هفت مرد را رمزی از هفت مرحله‌ی عرفان دانست که او آن هفت مرحله را در کسوت مردان می‌بیند و به سرعت این مراحل را طی می‌کند و به وحدت می‌رسد.

شـــاید این عبادت است که سبب نجات او (کشـــتی جان او) و تزکیه نفس او و به وجود آمدن خلوت معنوی او با پروردگار می‌شود.

تلاش دقوقی برای تصفیه روح، بدســـت آوردن دل، آینه ســـاختن آن، لایق دعای «استجب» شدن به نتیجه می‌رسد.

راوی و روایت

در بررســـی ســـیر خطی روایت، نقطه شروع داســـتان با راوی است. که در تحلیل توانمندی‌ها اســـتفاده از شـــگردهای متفاوت در روایت داســـتان ســـبب تمایز شیوه‌ی گفتاری در بیان داستان‌های یک نویسنده یا شاعر با نویسنده و شاعر دیگر می‌شود.

یکی از نقاط قوت ســـاختاری داســـتان‌ها که مرتبط با مفاهیم و معانی داستان مورد توجه قرار می‌گیرد استفاده از زاویه‌ی دید صحیح است که، در آن روایت داستان شکل می‌گیرد و قوت آن سبب قدرت بیانی داستان می‌شود.

زوایه‌ی دید Point of view یا زاویه‌ی روایت نمایش دهنده‌ی شـــیوه‌ای اســـت که

نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه‌ی نویسنده را با داستان نشان می‌دهد. (میرصادقی ۶۸۳،۰۸۳۱)

روبرو قرار گرفتن دقوقی در برابر دریا: دریا پهنه‌ای وسیع و بیکران است و نهاد پاکی و تزکیه است. دریا پهنه‌ای وسیع و عظیم است و انتهای آن ناپیدا و به تعبیری در پایانی‌ترین قسمت دریا (خط افق) جایی که آسمان یکی می‌شود.

به نوعی می‌تواند مسیری باشد که دقوقی به وسیله آن به پروردگار خود متصل می‌شود.

نکته جالب و مورد توجه دیگر آن است که بیشتر آفریده‌های پروردگار با سری رو به آسمان او را نیایش و ستایش می‌کنند، تنها موجودی که سر بر خاک می‌آورد و در نهایت شرم و خاکساری به نیایش پرودگار می‌پردازد و در حضور او نماز می‌خواند انسان است.

در این داستان در ابتدا شمع را می‌بینیم که سر به آسمان دارد و شعله می‌کشد و بعد از او درختان را می‌بینم که دست بر آسمان دراز کرده‌اند و به نیایش می‌پردازند و در نهایت انسان که سر به زیر می‌اندازد و نماز می‌گذارد.

انسان در حالی که سر به زیر دارد و مشغول پروردگار است متوجه درون خود می‌شود و به تزکیه نفس می‌پردازد در این میان دقوقی متوجه خود می‌شود و گویی وجود خود را مانند کشتی در حال غرق شدن در آب می‌بیند و در حال نماز از خداوند برای نجات کشتی جان خود کمک می‌طلبد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

راوی و روایت در داستان دقوقی

داستان دقوقی از نظر شگردهای قصه‌پردازی حائز اهمیت فراوان است. درهم تنیدگی بخش‌های داستانی و غیرداستانی به این حکایت شکلی خاص بخشیده است. در هر دو بخش، حضور راوی در مثنوی انکار ناپذیر است به ویژه در داستان دقوقی

راوی، عامل پیوند قسمت‌های مختلف داستان دقوقی است و تمامی اجزای تشکیل دهنده‌ی روایت به صورت غیرمستقیم، ما را به سوی او راهنمایی می‌کند. راوی است که اندیشه‌های مولانا را تجسم می‌بخشد. اوست که با انتخاب زوایای دید متفاوت و مختلف روایت به خواننده‌ی خود برای فهم روایت و داستان جهت می‌دهد و پیوسته از میان امکانات مختلفی که برای گزینش در اختیار دارد، پاره‌هایی را انتخاب، و از برخی قسمت‌ها و بخش‌ها چشم‌پوشی می‌کند. حضور راوی سبب می‌شود که زمان‌مندی داستان دقوقی و رابطه‌ی منطقی بین پاره‌های گوناگون حوادث حفظ شود. با این حال، میزان مراتب حضور راوی و شکل‌های گوناگون دخالت او در روند داستان می‌تواند بسیار متفاوت باشد. استفاده از زوایای مختلف در روایت این امکان را در اختیار راوی قرار می‌دهد که بتواند درباره‌ی چگونگی حضور خویش در داستان تصمیم‌گیری کند؛ حجم اطلاعاتی را که می‌خواهد در اختیار خواننده‌ی خود قرار دهد، تعیین نماید؛ انگیزه‌های شخصیت‌های داستانی را آشکار یا نهان سازد؛ در دنیای متن ظاهر شود یا خود را پنهان کند مثلاً در این داستان راوی در زیر زبان شخصیت اصلی داستان پنهان می-شود. مثل زمانی که راوی یعنی دانای کل در بعضی جاها دقوقی و گاهی خود مولاناست و در واقع در میان داستان شناور است و با تغییر مداوم زاویه‌های دید موجبات پویایی و تحرک داستان را فراهم می‌سازد.

علاوه براین گونه‌گونی زوایای دید موجبات حقیقت نمایی، زیبایی و در نتیجه لذت‌بخشی روایت را فراهم می‌سازد و ضمن محو کردن یکنواختی کسل کننده روایت محض، سبب می‌شود خواننده در خواندن متن احساس کند که برای انتخاب و فهم، آزادی کامل دارد و به هیچ وجه اسیر هدایت نویسنده نیست.

زاویه‌ی دید یکی از ابزارهای توانمند و کارگشای نویسنده است. نویسنده به وسیله آن بین روایت، راوی و خواننده، ارتباط ایجاد می‌کند.

بدون شـــک نبوغ الهام گونه‌ی مولانا و هنرمندی ذاتی وی، او را به ســـوی شناخت ناخـــودآگاه زاویـــه‌ی دید و نقش و اهمیـــت آن راهنمایی نموده اســـت او بدون اینکه تکنیک‌ها و ارکان داستانی را بداند این هنرمندی را به کار برده است.

مولانا در این داستان با توجه به تکنیک‌های امروزی داستان‌پردازی به روشی کاملاً اســـتثنایی دست زده است و آن استفاده از شیوه‌ی روایت زاویه‌ی دید تلفیقی است که او از همان فراز نخســـتین داســـتان از این هنرمندی بهره می‌جوید زاویه‌ی دید تلفیقی، و متغیر اســـت، اما سیر خطی داستان حفظ می‌شـــود این زوایای دید عبارتند از: الف: دانـــای کل نامحدود: در واقع روایت کننده‌ی اصل وبـــن مایه‌ی اصلی قصه دانای کل نامحدود اســـت. ب: دانای کل محدود به شخصیت اصلی داستان (سوم شخص مفرد) که بار اصلی این شـــخصیت را دقوقی بردوش می‌کشد در واقع علت اصلی که به این شـــخص که نقش ســـوم شـــخص مفرد را دارد دانای کل محدود می‌گوییم این است که یک قســـمت عظیمی از بار اصلی داســـتان بردوش اوســـت. پ: اول شخص مفرد. ت: دانای کل نمایشـــی: این شـــخصیت به دقت به روایت صحیح میزانسن‌های اصلی داســـتان می‌پردازد. البته از این موضوع نباید غافل بود که مولانا در پردازش میزانس‌ها و فضاهای سورئال بسیار چیره دست است. ج: دیالوک و مونولوگ: تک‌گویی بیرونی و تک‌گویی درونی: هر دو تک‌گویی را شـــخصیت دقوقی بر عهده دارد. البته این‌گونه به نظر می‌رســـد که چون شـــخصیت دقوقی در جایگاه شـــخصیت اصلی قصه است، ظریف‌ترین و عمیق‌ترین نوع چالش راوی را به او می‌ســـپارند. چ: جریان سیال ذهن. ح: تداعی آزاد. (میرصادقی ۰۸۳۱، ۸۸۳)

بیان روایت قصه‌ی دقوقی در خط سیر روایی داستان از آغاز تا پایان متناسب با هر قســـمت از قصه، از فراز آغاز تا بند پایانی داستان کاملاً دقیق، حساب شده و در خور مفهوم آن ســـاختار برگزیده شده اســـت. گویا در دوره‌ی مولانا، استفاده از تکنیک‌های

داســتانی، یکی از فرایندهای هنری داســتان می‌باشد که مولانا با شکلی فرا هنجاری و غریب آن را در داســتان خویش به کار برده اســت. این معلم زمینه‌ی عالم عرفانی در این داستان فرا خور تعلیم هر بخش از مطالب عرفانی خود از زوایه‌ی دید متناسب آن اســتفاده کرده است برای بیان دقیق‌تر و جزئی‌تر شگردهای روایی او با آوردن جدول کامل به تبیین ساختار روایت در زوایه دید پرداخته می‌شود.

همانطور که گفتیم زوایه دید یا روایت، در اصل نمایش دهنده‌ی شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد و در واقع رابطه‌ی نویسنده را با داستان نشان می‌دهد.

راوی قصه در داســتان دقوقی دائم در حال تغییر اســت. در بخش نخست داستان که قرار است شمای کلی در نظر خواننده روشن شود، راوی سوم شخص مفرد است. کسی که از بیرون این قصه را روایت می‌کند و شروع کننده‌ی قصه است یعنی نویسنده از زوایه‌ی دید دانای کل نامحدود اســتفاده می‌کند که با تسلط بر تمام زوایای داستان شــروع به روایت می‌کند و تا پایان داســتان ۶۲ مرتبه در ۶۰۱ بیت در حوزه‌ی روایی داستان حضور می‌یابد و با بیان ارزش‌گذاری و قضاوت خود مفاهیم ارزشمند خویش را درباره‌ی موضوع دعا مطرح می‌کند.

در واقع به نظر می‌رسد که کسی از دوردست‌ها دریچه‌ای را به روی ذهن خواننده می‌گشاید که این دریچه به لحاظ دور بودن آنچنان که باید دل را آرام نمی‌کند و چشم را نــوازش نمی‌دهد. در آن هنگام که دل آرزده می‌شــود مولانا جایگاه راوی را تغییر می‌دهــد. دانای کل از دریچه‌ی دید شــخصیت اصلی داســتان یعنی دقوقی به روایت مشغول می‌شود و از دانای کل محدود به شخصیت دقوقی استفاده می‌کند. یعنی مولانا از جایگاه اول شــخص مفرد زبان می‌گشــاید و سخن آغاز می‌کند و دل خواننده را به صمیمیت می‌کشاند که خواننده احساس غریبی نکند در اینجا نویسنده «مولانا» همه‌ی

داســتان را از زاویه‌ی دید یکی از شــخصیت‌های داستان یعنی دقوقی نقل می‌کند و از زوایه‌ی دید او به شــخصیت‌های دیگر داســتان نگاه می‌کند و اعمال و رفتار آن‌ها را مورد قضاوت قرار می‌دهد. خواننده گوش جان تیز می‌کند برای زمانی که ایزد یکتا در جایگاه دانای کل نامحدود جلوه‌گری می‌کند و ســخن می‌گوید. بعد از آن مولاناست که قصه را به خود دقوقی می‌ســپارد تا باز قصه از زبان اول شخص مفرد روایت شود و عظمت کلام را به صمیمیت بدل کند بعد از آن مولانا برای عظمت کلام به جلوه‌ی پروردگار دخیل می‌بندد و از زبان پیامبر در جایگاه دانای کل نامحدود لب به ســخن می‌گشــاید این نوع روایت ادامه پیدا می‌کند اما شــخص روایت کننده تغییر می‌کند و ادامه کلام را حضرت موســی (ع) بیان می‌کند بعد از این مولانا مجدداً دست به دامان شخصیت اصلی قصه می‌شود و بعد از آن شخصیت راویان قصه را تغییر داده و گوی و میدان را به دیو و مردم می‌سپارد و در پایان برای اینکه مجدداً فضای گرم و صمیمی قصه را بازسازی کند به راوی سوم شخص مفرد از زبان دقوقی می‌پردازد.

ایــن گونه روایت‌پــردازی با این که در ابتدا ذهن خواننــده را مانند ماهی کوچک در تنگ آبی ســرگردان می‌کند امــا این امنیت را ایجاد می‌کند کــه این فضا با همه‌ی پریشــانی‌اش در چهارچوبی هر چند گسترده محصور می‌باشد. شاید بتوان اثبات کرد که راوی در روایت داســتان دقوقی و شــیوه‌ی روایت آنها در شکل کلی روایت یعنی دانای کل مولانا و دقوقی هر سه در واقع یک شخصیت یعنی همان مولانا باشند که در تبارشناسی اشاره کوتاهی به آن شد.

دقوقــی ۵۱ مرتبه در صحنه‌ی داســتان در ۸۶ بیت حضــور می‌یابد و دانای کل با اســتفاده از شخصیت دقوقی، به شخصیت‌پردازی، بیان عمل‌های داستانی و ذکر درون مایه‌ی داســتان می‌پردازد و آن جایی که لازم است که دانای کل برای تعیین مفاهیم و تفهیم مسائل مطرح شده گزارشی بی‌کم و کاست ارائه کند به عنوان دانای کل نمایشی

وارد عرصه‌ی داستان می‌شود. در اینجا مولانا به تجزیه و تحلیل روانی و خصوصیات خلقی شخصیت‌های داستان نمی‌پردازد و نمی‌تواند به «تک-گویی» با تشریح آنچه شخصیت‌ها به آن فکر می‌کنند یا چگونگی آنچه می‌گویند، بپردازد داستان تقریباً یکپارچه گفت و گوست و نشان دهنده‌ی اعمال و رفتار قابل رویت و تصویرپذیر شخصیت‌ها، درست همان طور که بر صحنه‌ی تئاتر از بازیگران می‌بینیم.

در این نوع از گفت و گو دو یا چند شخصیت به صورت متناوب شرکت می‌کنند و با بیان اندیشه‌ها و نظرات خود و ضمن پرسش‌ها و پاسخ‌های گوناگون عمل داستانی را پیش می‌برد. در گفت و گوهای طرفینی داستان دقوقی در ۴۶۳ مورد طرفین گفت و گو شرکت دارند که از آن جمله: در سه مورد درخت و مردم،... پرداخت هنرمندانه‌ی گفت و گو به داستان ویژگی نمایش بخشیده است و مولانا با توصیف صحنه و زمینه‌پردازی بر این ویژگی قوت بخشیده است و در این شیوه‌ی گفت و گو مولانا از زاویه‌ی دید نمایشی به طور کامل استفاده کرده است و نمایش هر پرده، خواننده را پیاپی برای ادامه‌ی خواندن داستان برانگیخته است و با تمهیدات گوناگون اگرچه بیان وی رمزی است اشتیاق و کنجکاوی خواننده را از پیش بیشتر نموده است.

دانای کل نمایشی در این داستان با درون‌بینی دقیق، به ذکر و توصیف جزئیات و صحنه‌های مختلف داستان می‌پردازد و وی راوی گزارش‌گر حوادث داستان است. گرچه مولانا از ذهن شخصیت‌های داستان بیرون می‌رود، اما در مورد اعمال و رفتار بیرونی آن‌ها «فعال مایشاء» و «دانای کل» است و می‌تواند هر جا چیزی اتفاق بیفتد به خواننده بگوید و تمام اطلاعات ضروری درباره‌ی گذشته و حال شخصیت‌هایش را به ما بدهد.

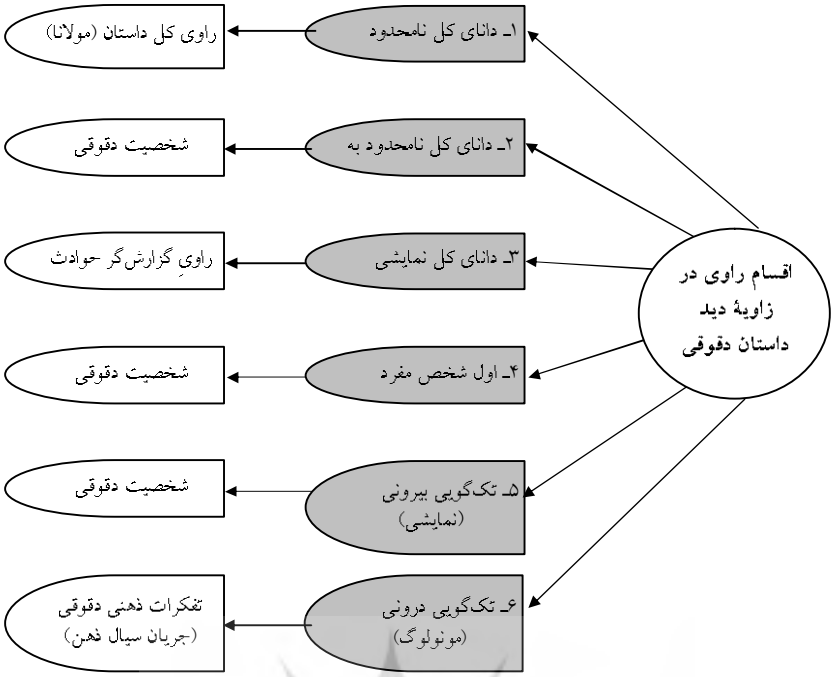

جدول بسامدی آمار حضور راوی در داستان دقوقی

ردیف	راوی (نوع)	تعداد دفعات حضور در روایت	تعداد ابیات روایت	تعداد بیت در هر بار حضور برای آن بخش خاص
۱	دانای کل	۲۰۶ مرتبه	۱۶۰ بیت	۱/۱۵/۱/۵/۵/۰/۵/۰/۵/۰/۵/۳/۶/۴/۵/۱/۱/۴/۳ /۸/۴/۲/۵۶/۷/۱/۶/۴/۱۵/۱
۲	مولانا	۳ مرتبه	۶۶ بیت	/۳۶/۱۸/۱۲
۳	دقوقی	۱۵ مرتبه	۶۸ بیت	
۴	خداوند	۳ مرتبه	۴ بیت	/۲/۱/۱
۵	پیامبر	۲ مرتبه	۹ بیت	/۲/۷
۶	موسی	۲ مرتبه	۶ بیت	/۵/۱
۷	اجزای درخت	۱ مرتبه	۲ بیت	/۲
۸	دیو	۱ مرتبه	۵ بیت	/۵
۹	مردم	۲ مرتبه	۶ بیت	/۲/۴
۱۰	هفت مردم	۵ مرتبه	۱۱ بیت	/۵/۱/۲/۲/۱

ردیف	طرفین گفت‌وگو		تعداد بیت	موضوع بحث	تغییرمتکلم
	متکلم	مخاطب			
۱	دانای کل	خواننده	۳	توصیف دقوقی و سفر او	دانای کل به دقوقی
۲	دقوقی	خواننده	۳	توصیف سفر از زبان دقوقی	دقوقی به دانای کل
۳	دانای کل	خواننده	۴	توصیف صفات نیک دقوقی	دانای کل از زبان پیغمبر
۴	دانای کل	خواننده	۷	تمثیل ذکر جزء و کل تداعی آزاد	دانای کل از زبان پیغمبر
۵	دانای کل	خواننده	۱	تمثیل ذکر در توصیف علی (ع)	خود مولانا بازگشت به قصه
۶	دانای کل	خواننده	۱	بازگشت به داستان	خود مولانا بازگشت به قصه
۷	دانای کل	خواننده	۴/۵	توصیف دقوقی و هدف او	نقل قول مولانا از زبان دقوقی
۸	دقوقی	خدا	۲/۵	مناجات با خدا در طلب خاصان حق گفت‌وگو	پاسخ خدا از بان مولانا
۹	حضرت حق	دقوقی	۲	جواب حضرت حق به دقوقی	دوباره سخن گفتن دقوقی
۱۰	دقوقی از زبان مولانا	خدا	۴	در بیان عشق حق	راوی نامشخص
۱۱	مولانا	خواننده	۶	در توصیف صواب و ناصواب	راوی نامشخص
۱۲	دانای کل مولانا	خواننده	۱	بیان تمثیلی داستان موسی تداعی آزاد	نقل قول از زبان موسی
۱۳	موسی	خواننده	۱	بیان طلب خضر گفت‌وگو	تغییر به دانای کل
۱۴	دانای کل	موسی	۳	بیان عزت و جاه موسی گفت‌وگو	پاسخ به موسی
۱۵	موسی	دانای کل	۵	در بیان دلیل طلب خضر و عشق حق	تغییر به دانای کل
۱۶	دانای کل	خواننده	۱	بازگشت به داستان	دانای کل
۱۷	دانای کل	خواننده	۰/۵	بیان دلیل سفر دقوقی	نقل از زبان دقوقی
۱۸	دانای کل از زبان دقوقی	خواننده	۱/۵	سفر دقوقی	سخن راوی
۱۹	دانای کل یاراوی	دقوقی	۰/۵	چرا پا برهنه می‌روی	پاسخ دقوقی
۲۰	دانای کل	دقوقی	۰/۵	دلیل رفتن و عشق	تغییر به دانای کل
۲۱	دانای کل	در مقابل خواننده	۵	توضیح و تبیین سخن دقوقی	تغییر از دانای کل به دقوقی
۲۲	دانای کل از زبان دقوقی	خواننده	۳۴	بیان آغاز سفر و دیدن ۷ شمع در ساحل	بیان کلام اجزای درخت از زبان دقوقی

۲۳	دقوقی از زبان	مردم	۲	دعوت به درک درست وجود آن‌ها	پاسخ خداوند به درختان
۲۴	خداوند	درخت	۱	هدایت الهی شامل حال مردمان غافل نیست	تغییر متکلم ß دقوقی
۲۵	دقوقی	مردم	۱	دعوت به هدایت درک درختان	پاسخ مردم به دقوقی
۲۶	مردم	دقوقی	۲	انکار کرامت دقوقی از سوی مردم	دقوقی
۲۷	دقوقی	خواننده	۱۱	توصیف حالات مردم منکر و مقایسه خود با	دقوقی به دانای کل
۲۸	دانای کل	دقوقی	۵	خطاب به دقوقی که منکران را رها کن	از دانای کل به مردم
۲۹	مردم	دقوقی	۴	انکار درخت و باغ مورد ادعای دقوقی از سوی مردم	مردم به دقوقی
۳۰	دقوقی	مردم منکر	۴	تعجب دقوقی از انکار آن‌ها	دقوقی به دانای کل
۳۱	دانای کل	دقوقی	۱	دعوت با بازگشتن به داستان	دانای کل به دقوقی
۳۲	دقوقی	خواننده	۷	بازگشت به داستان ۱ درخت شدن ۷ درخت	دقوقی به خدا
۳۳	خدا	دقوقی	۱	الهام کلام الهی	خدا به دقوقی
۳۴	دقوقی	خواننده	۳	ادامه داستان ۷ مرد شدن ۷ درخت	دقوقی به ۷ مرد
۳۵	قوم ۷ مرد	دقوقی	۱	جواب سلام گفتن به دقوقی از سوی ۷ مرد	۷ مرد به دوقی
۳۶	دقوقی	۷ مرد	۲	تعجب دقوقی از اینکه هفت مرد او را شناختند	دقوقی به ۷ مرد
۳۷	۷ مرد	دقوقی	۲	پاسخ هفت مرد به دقوقی	۷ مرد به دقوقی
۳۸	دقوقی	۷ مرد	۱	سخن گفتن مرد به دقوقی	دقوقی به ۷ مرد
۳۹	۷ مرد	دقوقی	۲	بیان آرزوی اقتدا به دقوقی از سوی۷ مرد	۷ مرد به دقوقی
۴۰	دقوقی	۷ مرد	۶	بیان آروزی صحبت ۷ مرد از سوی دقوقی	دقوقی به ۷ مرد
۴۱	۷ مرد	دقوقی	۱	پذیرفتن صحبت هفت مرد از سوی دقوقی	۷ مرد به دقوقی
۴۲	دقوقی	خواننده	۱۲	در بیان هم صحبتی با ۷ مرد	دقوقی به دانای کل
۴۳	دانای کل	دقوقی	۱۵	توضیح مولانا درباره‌ی پیشوای آگاه	دانای کل

۴۴	دانای کل	مخاطب	۱۱	در تبیین فهم و بصیرت درست	دانای کل مولانا
۴۵	مولانا	چلپی	۱۲	مدح حسامالدین چلپی	مولانا
۴۶	مولانا	خواننده	۱۸	مدح اولیا مدح خداست	مولانا
۴۷	مولانا	خواننده	۳۶	ادامه داستان دقوقی (نماز) که گریز به بیان	مولانا
۴۸	مولانا	خواننده	۱۵	ادامه قصه دقوقی نماز او افغان اهل کشتی	نقل قول دانای کل از زبان دیو
۴۹	نقل قول دانای کل	مردم‌کشی	۵	نهیب به مردمی که در هنگام مصیبت دعامیکنند	دیو به دانای کل
۵۰	دانای کل به نقل از پیغمبر	خواننده	۲	اشاره به حدیث نبوی دارد	دانای کل
۵۱	دانای کل	خواننده	۴	توضیح حدیث پیامبر	دانای کل
۵۲	دانای کل	خواننده	۶	تمثیل در تبیین حدیث نبوی تصورات مردم حازم	دانای کل
۵۳	دانای کل	خواننده	۱	ادامه داستان دقوقی (شفاعت جهت خلاص اهل کشتی)	دقوقی به دانای کل
۵۴	دقوقی	خدا	۹	مناجات و دعای دقوقی برای نجات اهل کشتی	دقوقی به دانای کل
۵۵	دانای کل	خواننده	۷	در توصیف دعای خالصانه‌ی دقوقی	
۵۶	دقوقی	خدا	۱	دعای نجات اهل کشتی	دقوقی به دانای کل
۵۷	دانای کل	خواننده	۵۶	مقایسه‌ی دعای دقوقی و اهل کشتی	دانای کل
۵۸	دانای کل	خواننده	۲	بازگشت به داستان	دانای کل به ۷ مرد
۵۹	هفت مرد	با یکدیگر	۵	گفت‌وگو درباره‌ی بوالفضولی که در کار خدا شد	۷ مرد به دقوقی
۶۰	دقوقی	خواننده	۶	غیب شدن ۷ مرد	دقوقی به دانای کل
۶۱	دانای کل	خواننده	۴	حسرت دقوقی در غیب شدن مردان	دانای کل
۶۲	دانای کل	دقوقی	۸	طلب و دعای حقیقی	

پرتال جامع علوم انسانی

لحن (بررسی لحن در نوع روایت داستان)

بررســی لحن در داســتان دقوقی هم کمی عجیب به نظر می‌رسد و توجه را به این

نکته جلب می‌کند که گویی در ابتدا بسیار ساده و به زبانی عادی است بعد بر حسب تقدیر وارد هفت مرحله‌ی عرفانی می‌شود. در این قسمت حکایت لحن دقوقی و راوی اصلی قصه لحنی عارفانه می‌شود. سپس هنگام صحبت کردن دقوقی با خداوند لحن مناجات گونه می‌شود. لحن دقوقی ملتمسانه می‌شود. سپس شخصیت اصلی قصه از طرف مخاطبانش یعنی هفت مردان مورد تحقیر قرار می‌گیرد. و بالاخره لحن دقوقی لحنی حیرت زده می‌شود. بعد از این لحن هفت مردان حالت توبیخ‌آمیز می‌یابد.

و بالاخره این لحن دقوقی است که حالتی ملامت زده پیدا می‌کند. و همان طور که می‌بینیم لحن در این حکایت درست هفت مرحله را طی می‌کند.

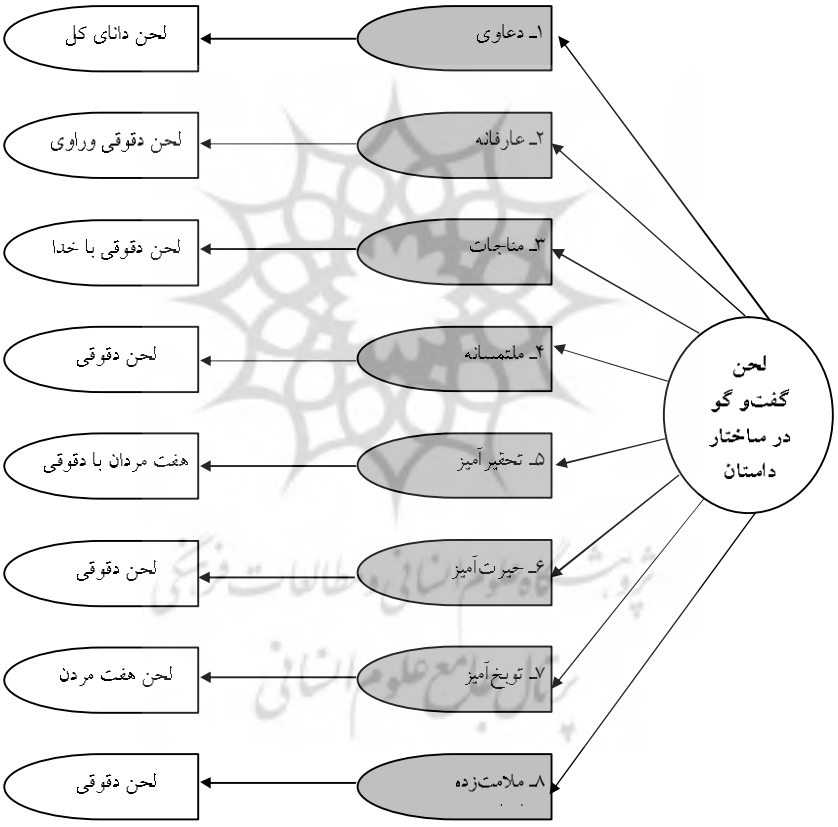

پلات داستان دقوقی

نقطه شروع داستان:

داســتان با معرفی شــخصیت دقوقی و نوع نگرش او به دنیا شــروع می‌شود و در لابلای آن تصمیمی را که او می‌گیرد اعلام می‌کند.

اپیزود اول:

از جایی آغاز می‌شود که دقوقی تصمیم می‌گیرد سفر خود را آغاز کند. در این حال شرح تصمیمی که او برای به سفر رفتن می‌گیرد را توضیح می‌دهد.

اپیزود دوم:

در این قســمت دقوقی به ساحل دریا می‌رســد و با یک شمعی روبرو می‌شود که روشن است و در حال سوختن.

اپیزود سوم:

دقوقی می‌بیند که این شــمع تبدیل به هفت شمع می‌شود و این هفت شمع تبدیل به هفت درخت می‌شوند و این هفت درخت تبدیل به یک درخت می‌شود و این یک درخت تبدیل به یک مرد و در نهایت تبدیل به هفت مرد می‌شــوند که به دقوقی اقتدا کرده و نماز می‌گذارند.

نقطه اوج:

نقطه اوج قصه جایی است که دقوقی هنگام خواندن نماز روبه روی دریا با کشتی در حال غرق شــدن روبه رو می‌شــود و در این میان در درگاه پروردگار برای نجات آنها دعا می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقطه عطف:

زمانی اســت که مردان نمازگزار با این حال دقوقی و پیشــامدی که رخ داده است

روبرو می‌شوند.

اپیزود چهارم:

دقوقی برای آنها دعا می‌کند و خداوند آنها را نجات می‌دهد.

اپیزود پنجم:

مردان به دقوقی اعتراض می‌کنند.

اپیزود ششم:

دقوقی سعی می‌کند این مردان را متوجه تصمیمی که گرفته بکند.

فاجعه:

ناگهان دقوقی متوجه می‌شـــود که هیچ کدام از آن مردان حضور ندارند و خودش در برابر دریا تنها است.

پایان:

دقوقی به سعادتی که در طلب آن بوده دست پیدا می‌کند.

نمودار طرح یا Plot داستان

نتیجه و جمع‌بندی

۱ـ مطالعه و بررســی شگردهای گوناگون داســتان‌پردازی در مثنوی مولانا به دلیل سرشــت روایی مثنــوی و هنرمندی ذاتی مولانا در بهره‌گیری از فنون داســتان‌پردازی اهمیت فوق‌العاده دارد.

۲ـ انتخاب شــیوه‌ی مناســب روایت، یکی از ابزارهای توانمند و کارگشاســت که نویسنده‌ی آن می-تواند بین روایت، زاویه‌ی دید. راوی و خواننده ایجاد ارتباط کند و موجبات لذت‌بخشی روایت خویش را فراهم سازد.

۳ـ با تحلیل داستان‌های مثنوی از نظر ویژگی‌های زوایه‌ی دید در روایت، می‌توان نکات زیر را به عنوان نتیجه مطرح کرد.

الف شیوه‌ی روایت در داستان دقوقی شیوه‌ای چندگانه و شناور و ترکیبی است و در این شیوه روایت دائم میان راوی و شخصیت اصلی داستان (دقوقی) و دیگران جابه جا می‌شــود. ب بخش‌های داستانی و روایی و گزارشی داستان دقوقی از نظر شیوه‌ی روایت متفاوت اســت. پ ویژگی جریان ســیال ذهن و آوردن داستان در داستان تأثیر بسزا در شیوه‌ی روایت مولانا گذاشته است.ت مولانا این داستان خود را با بیان ماجرا از زبان نویسنده، راوی آغاز می‌کند، پس از ۵۰ بیت پس از شروع داستان به بهانه‌های گوناگون (که ذکر شد) به شیوه‌ی روایت دگرگون شونده و غیر ثابت روی می‌آورد و جهان داستان خویش را به تناوب با استفاده از نگاه قهرمانان وراوی شکل می‌دهد.ث انتخاب راوی با موضوع روایت، ســاختار داســتان و راوی ارتباطی انکارناپذیر دارد. (که ســعی شد در طول مقاله اثبات شــود.) ج در مواقعی که مولانا به بیان اندیشه‌های عرفانــی خویش می‌پردازد به رغــم اینکه به ظاهر با روایت «راوی نویســنده» روبرو هســتیم در واقع بیان بدون نقطه روای است. چ تغییر راوی گاه کاملاً نظام‌مند صورت می‌گیرد و گاه چنان پنهانی انجام می‌شــود که خوانده آن را احساس نمی‌کند. ح راوی

بـــر زمان‌مندی داســـتان، میزان و حجم اطلاعات ارائه شـــده، جهـــت فکری خاص به خواننده دادن، تفســـیر وقایع داستانی و آوردن داستان در داستان در این حکایت بسیار مؤثر واقع شده است.

۴ـ هنجارگریزی اعجاب‌انگیز مولانا در اســـتفاده از گفتارهای معمول و غیرمعمول در سطح ظاهر و باطن داستان که برتر است از الگوهای نوین و امروزی آشنایی زدایی گفتاری. درســـت مانند اتفاقی که امروزه به سر داستان‌نویسی افتاده عمل می‌کند. البته داســـتان‌نویس امروز از هر زاویه‌ی دیدی که بهتر بتواند مقصود و هدف خود را نشان بدهد بهره می‌گیرد و خود را مقید به زاویه‌ی دید معینی نمی‌کند. درست کاری که در قرن هفتم مولانا انجام می‌دهد. حکایتی با زاویه‌ی دید شناور.

۵ـ نحوه‌ی ارتباط مولانا و مخاطب:

الف: ایجاد گســـت‌ها. ب: روش جلب مخاطب و تغییر سطح اندیشه او از ظاهر داســـتان به بن مایه اصلی رها ساختن روایت خطی داستان و قطع آن است تعامل متن با مخاطب و ســـیال ذهن + جریان سورئالیستی داســـتان، مخاطب با گسستن از روال منطقی از جریان تک بعدی سرگرم کننده داستان به پیام واقعی می‌رسد.

۶ـ در تبارشناسی بینامتنی قصه مأخذ و منبعی برای داستان بیان نشده است و همه ساخته خود مولاناست تداعی روایت رویای واقعه‌گونه خود اوست.

۷ـ چون داســـتان رمزی اســـت، اســـتدلال در آن در بین گفت و گوها کم است اما در کلام مولانا برای تبیین جایگاه دعا به زبان الهی نه زبان بشـــر اســـت و سیر گفت و گو بوسیله‌ی دانای کل گویا با یک خط کاملاً مرئی پیش از داستان به این سو هدایت می‌شود تا نتیجه‌ی اصلی گرفته شود.

۸ـ این گفت و گوها از حوصله‌ی مخاطب عام خارج اســـت و مولانا با ظرافت و هوشمندی این مطالب را برای مخاطب خاص خود بیان می‌کند.

۹ـ درک داســتان: در این گفت و گوهای به ظاهر طولانی و شاید به نظر دشوار از حیث رمزی شیوه طرح داستان به قدری قوی است که مخاطب تا پایان جذب و جلب تمام داســتان می‌شــود و تا پایان آن را رها نمی‌کند حتی اگر درک درستی از موضوع اصلی داستان نداشته باشد.

۱۰ـ تقریباً در هیچ کجای داستان با وجود سرعت تغییر متکلم این تغییر سبب ابهام در دریافت متکلم نیست.

۱۱ـ حکایــات فرعــی برای تبیین و اثبات مطالب اســت و کامــلاً قابل تفکیک از داستان اصلی است و معلوم است از وجه مثال مطرح شده است.

۱۲ـ بیت تفکیک کننده در هنگام تغییر متکلم به چشم نمی‌خورد ابهام در تشخیص نیست.

۱۳ـ اشاره به نظر زرین‌کوب از قول پورنامداریان که در بسیاری موارد سبب ابهام می‌شود.

۱۴ـ گاهی به توصیف شخصیت و واقعه‌ای می‌پردازد که برای خواننده‌ی عام آشنا نیست و تنها کلام راوی راهگشا است.

۱۵ـ با آگاهی دقیق و از روی هوشــیاری یک تجربه‌ی کاملاً ناآشــنا و به شیوه‌ای متعارف را با روش متعارف و هوشیارانه بیان کرده است.

۱۶ـ ســعی و توانایی توصیف راوی یا دانان کل در تصویرها به گونه‌ای اســت که گویی مولانا با مهارت از تجربه‌ی شخصی خود سخن می‌گوید.

۱۷ـ ایجاد تعلیق‌ها سبب جذابیت داستان می‌شود.

۱۸ـ تجسم صحنه‌ها، توانایی در شناخت و توصیف روحیه و خلق و خو و عادات مردم عصر (شخصیت‌ها) را با تناسب قصه‌ی خود تغییر می‌دهد.

کتابنامه

۱ـ اخوت، محمدرضا، دستورزبان داستان، اصفهان، انتشارات فردار ۱۳۸۴-

۲ـ پـــراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناســـی قصه‌های پریان، ترجمه‌ی فریـــدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، زمستان ۱۳۸۶-

۳ـ پورنامداریان، تقی، در سایه‌ی آفتاب، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۰

۴ـ پورنامداریان، تقی، رمز و داســتان‌های رمزی در ادب فارســی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۴-

۵ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، پله پله تا ملاقات خدا، تهران: انتشارات علمی ۱۳۷۷-

۶ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، نردبان شکسته، تهران: انتشارات سخن ۱۳۸۲-

۷ـ زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر سوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵-

۸ـ شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ ششم، ۱۳۷۸-

۹ـ شیمل، آنه ماری، راز اعداد، ترجمه فاطمه توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۶۴-

۱۰ـ صفوی، سیدســلیمان، ســاختار معنایی مثنوی معنوی، دفتــر اول، ترجمه‌ی مهوش السادات علوی تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب، ۱۳۸۸-

۱۱ـ مولــوی، محمدجلال‌الدیــن، مثنــوی معنوی، براســاس تصحیح نیکلســون، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۲-

۱۲ـ میرصادقی، جمال، عناصرداستان، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.

۱۳ـ میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۶

پرتال جامع علوم انسانی